

کنند. اگر نمایش بتواند چنین گفت‌وگویی ایجاد کند، به هدفش رسیده است.

O در آثار شما روابط انسانی بیش از رخدادها و بیرونی اهمیت دارند. این یک انتخاب آگاهانه است؟

بله. احساس می‌کنم آن‌قدر درگیر اتفاقات سیاسی و اجتماعی شده‌ایم که گاهی روابط انسانی‌مان را فراموش می‌کنیم. ضمن اینکه درباره بسیاری از بحران‌های اجتماعی امکان بیان صریح وجود ندارد و نمی‌خواهم اثر هنری‌ام گرفتار سانسور شود. ترجیح می‌دهم به روابط انسانی بپردازم؛ جایی که هنوز می‌توان صادقانه‌تر حرف زد.

O به نظر می‌رسد طراحی صحنه در آثار شما فراتر از یک عنصر بصری عمل می‌کند. این بخش در فرایند تولید برای شما چه اهمیتی دارد؟

برای من طراحی صحنه بعد از انتخاب متن، مهم‌ترین مرحله تولید است. حتی قبل از انتخاب بازیگران به آن فکر می‌کنم. همان‌طور که نمایشنامه بستر شکل‌گیری کلمات است، صحنه هم بستری است که بازیگر در آن زندگی می‌کند. بنابراین طراحی صحنه باید ضرورت دراماتیک داشته باشد، به بازیگر کمک کند، ایده‌های متن را کامل کند و در نهایت احترام به مخاطب را نشان دهد. به همین دلیل هیچ وقت آن را صرفاً یک عنصر تزئینی نمی‌بینم.

O انتخاب بازیگران این نمایش چگونه انجام شد؟

چون نویسنده متن هم بودم، تصویر مشخصی از شخصیت‌ها در ذهن داشتم. بازیگران باید هم از نظر توانایی بازیگری و هم از نظر نزدیکی به آن تصویر ذهنی برای نقش مناسب بودند. در کنار این، شیمی میان بازیگران برایم اهمیت زیادی داشت، چون نمایش بر پایه روابط انسانی بنا شده است. خوشبختانه فکر می‌کنم بهترین ترکیب ممکن شکل گرفت و از انتخاب‌هایم کاملاً راضی هستم.

O با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی امروز، استقبال مخاطبان از «خطرنج» را چگونه دیدید؟

برخلاف تصور رایج، فکر نمی‌کنم قیمت بلیت نمایش ما مانع حضور مخاطب بوده باشد. اگر هزینه‌های زندگی و تورم امروز را در نظر بگیریم، بلیت تئاتر هنوز در مقایسه با بسیاری از کالاهای افزایش غیرمنطقی نداشته است. حتی برخلاف بسیاری از کالاهای قیمت بلیت از روز اول تا آخر اجرا ثابت می‌ماند. البته مشکلات زیرساختی و شرایط عمومی جامعه بر تئاتر تأثیر می‌گذارند، اما تجربه «خطرنج» نشان داد اگر مخاطب احساس کند اثری حرفی برای گفتن دارد، همچنان برای دیدن آن به سالن می‌آید.

O در پایان اگر بخواهید، «خطرنج» را در یک جمله تعریف کنید، چه می‌گویید؟

«خطرنج» برای من دعوتی است به دیدن انسان، پیش از آنکه او را قضاوت کنیم.



امین موحدی‌پور
تهیه‌کننده:

کیفیت شرط لازم است، اما برای موفقیت تئاتر کافی نیست

امین موحدی‌پور در گفت‌وگو با روزنامه صبا از دلایل ورود به این پروژه، چالش‌های تولید تئاتر در شرایط امروز، نقش تبلیغات، وضعیت بازگشت سرمایه و استقبال مخاطبان گفت.

O این روزها خیلی‌ها از تولید تئاتر فاصله گرفته‌اند. شما چرا به سمت تهیه‌کنندگی «خطرنج» رفتید؟ چه چیزی باعث شد پای این پروژه بایستید؟

تولید تئاتر مثل هر تولید دیگری امروز با ریسک‌های زیادی همراه است، اما معتقدم در سید فرهنگی جامعه باید برای چنین آثاری سرمایه‌گذاری کرد. آنچه مرا به «خطرنج» علاقه‌مند کرد، دغدغه

اجتماعی و معاصر متن بود. احساس کردم مخاطبان با هر پیشینه‌ای می‌توانند بخشی از خود یا تجربه زیسته اطرافیان‌شان را در این نمایش پیدا کنند. همین ظرفیت همذات‌پنداری، مهم‌ترین دلیل حضور من در این پروژه بود.

O نخستین مواجهه شما با این پروژه چگونه شکل گرفت؟

من عضو گروه تئاتر «باسمانی» هستم و پیش از تهیه‌کنندگی، بازیگر تئاتر بودم. از همان روزهای نخست که نگین ضیایی تصمیم گرفت رمان «تصرف عدوانی» را بازخوانی و اقتباس کند، در جریان روند شکل‌گیری پروژه قرار داشتم. این همراهی تدریجی باعث شد کم‌کم به این نتیجه برسم که در جایگاه تهیه‌کننده نیز کنار گروه باشم. همان‌طور که خود نمایش مرحله به مرحله شکل گرفت، علاقه من به این همکاری هم در طول مسیر ایجاد شد.

O در انتخاب این پروژه، بیشتر روی متن حساب کردید، کارگردان یا گروه بازیگران؟

به نظر من موفقیت یک اثر حاصل مجموعه‌ای از عوامل است. متن، کارگردانی، بازی‌ها، طراحی صحنه، نور، لباس و حتی نحوه معرفی و عرضه اثر، همه در کنار هم معنا پیدا می‌کنند. برای من هیچ‌کدام به تنهایی تعیین‌کننده نبود؛ آنچه اهمیت داشت، هماهنگی این مجموعه بود که می‌توانست پروژه را هم از نظر هنری و هم در ارتباط با مخاطب به نتیجه برساند.

O پیش از نخستین اجرا، مهم‌ترین دغدغه شما چه بود؟

مهم‌ترین دغدغه ما رسیدن به کیفیتی بود که به تصویر ایده‌آل ذهنمان نزدیک باشد. باور داشتیم اگر اثر به آن سطح کیفی برسد، ادامه مسیر هم هموارتر خواهد شد. به همین دلیل، تمام تمرکزمان در تمرین‌ها و حتی در طول اجراها بر ارتقای کیفیت بود.

O استقبال مخاطبان از «خطرنج» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خوشبختانه استقبال مخاطبان نزدیک به همان چیزی بود که پیش‌بینی می‌کردیم. تصوراتمان این بود که به دلیل دغدغه‌های امروزی متن، تجربه زیسته مشترک مخاطبان و شیوه اجرای نمایش، تماشاگر با اثر ارتباط برقرار می‌کند و همین اتفاق هم افتاد. البته در این مسیر با مشکلاتی هم روبه‌رو بودیم. گرمای سالن و تهویه نامناسب سالن چهارسو، با وجود پیگیری‌های فراوان، تا پایان اجرا برطرف نشد و این موضوع در بازخوردهای مخاطبان هم دیده می‌شد. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی و آغاز دوباره تنش‌ها در جنوب کشور نیز از نظر روحی و اقتصادی بر تصمیم مخاطبان برای خرید بلیت تأثیر گذاشت. همچنین قرار بود نمایش در ۳۰ اجرا روی صحنه باشد، اما به دلیل تعطیلی‌ها و شرایط پیش‌آمده، اجراها به ۲۴ شب کاهش پیدا کرد که طبیعتاً بر برنامه‌ریزی اقتصادی پروژه اثر گذاشت. با وجود همه این مسائل، از استقبال مخاطبان رضایت داریم.

O امروز کیفیت یک اثر به تنهایی برای موفقیت کافی است یا تبلیغات و بازاریابی هم به همان اندازه اهمیت پیدا کرده‌اند؟

کیفیت، شرط لازم است اما شرط کافی نیست. امروز در همه حوزه‌ها با انبوهی از محصولات و خدمات روبه‌رو هستیم. اگر اثر خوبی تولید کنید اما مخاطب از وجود آن مطلع نشود، طبیعتاً دیده نخواهد شد. معرفی درست اثر و رساندن آن به مخاطب، یک تخصص مستقل است. نمی‌توانم بگویم تبلیغات مهم‌تر از کیفیت است یا برعکس، اما این دو باید در کنار هم حرکت کنند تا مخاطب اصلاً فرصت مواجهه با آن کیفیت را پیدا کند.

O در طول این پروژه هیچ‌وقت از انتخابتان پشیمان نشدید؟

نه، هیچ‌وقت. البته لحظاتی بود که به دلیل برخی بی‌مهری‌ها نسبت به پروژه، دلسرد شدم، اما حتی یک لحظه هم احساس نکردم که نباید وارد این مسیر می‌شدم. برعکس، امروز خوشحالم که کنار این گروه بودم و هستم.

O از نگاه شما، بازگشت سرمایه در تئاتر امروز یک هدف واقعی است یا بیشتر شبیه آرزو؟

به نظر من کاملاً امکان‌پذیر است. اگر برنامه‌ریزی دقیق، مدیریت درست و توجه به جزئیات وجود داشته باشد، نه‌تنها بازگشت سرمایه بلکه حتی سودآوری هم دور از دسترس نیست. مشکل

اینجاست که در کشور ما عوامل زیادی بر فروش تأثیر می‌گذارند که خارج از اختیار گروه اجرایی هستند؛ مسائلی که نه می‌توان آن‌ها را مدیریت کرد و نه از وقوعشان جلوگیری کرد. همین موضوع شرایط را پیچیده می‌کند.

O مرز دخالت تهیه‌کننده در تصمیم‌های هنری کجاست؟

اعتقاد دارم تهیه‌کننده نباید در تصمیم‌های هنری دخالت کند. در تئاتر، صاحب اصلی پروژه نویسنده و کارگردان هستند و تهیه‌کننده بعداً به گروه اضافه می‌شود. وظیفه او این است که تا حد توان، امکانات لازم را برای تحقق نگاه کارگردان فراهم کند. شاید بتواند در حوزه‌هایی مثل تبلیغات پیشنهادهایی ارائه دهد، اما در تصمیم‌های هنری نباید دخالت کند.

O اگر بخواهید «خطرنج» را نه با یک شعار تبلیغاتی، بلکه با یک حس توصیف کنید، آن حس چیست؟

برای من «خطرنج» روایت رنج، سرگشتگی و تنهایی انسان مدرن است.

O بسیاری از تهیه‌کننده‌ها این روزها ترجیح می‌دهند سراغ کمدهای پر فروش بروند. انتخاب «خطرنج» ریسک نبود؟

به نظر من امروز اساساً تولید هر نمایش، حتی یک کمدهای پر فروش، ریسک است؛ چون از ابتدا نمی‌دانید شرایط تا پایان اجرا چگونه پیش خواهد رفت. اما درباره «خطرنج»، احساس می‌کردیم موضوع آن به دغدغه‌های روز جامعه نزدیک است و مخاطب می‌تواند با آن همذات‌پنداری کند. تصوراتمان این بود که چنین آثاری علاوه بر همراه کردن مخاطب، می‌تواند سلیقه تماشاگر را هم گسترش دهند. البته این به معنای نفی کمدهای نیست، کمدهای نیاز بخشی از جامعه را پاسخ می‌دهد و آثاری مانند «خطرنج» هم نیاز دیگری را. مهم این است که این تنوع وجود داشته باشد تا مخاطب بتواند انتخاب کند.



شادی ضیایی
بازیگر:

«خطرنج» الگوهای ارتباطی امروز را به چالش می‌کشد

شادی ضیایی در نمایش «خطرنج» به کارگردانی نگین ضیایی، نقش «لیلی» را ایفا می‌کند؛ دختری پیک‌موتوری که با حضور کوتاه اما تأثیرگذارش، مسیر روابط میان شخصیت‌های نمایش را دستخوش تغییر می‌کند. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از فرآیند شکل‌گیری این نقش، همکاری دوباره با نگین ضیایی، چالش‌های شخصیت‌پردازی و وضعیت امروز تئاتر می‌گوید و معتقد است «خطرنج» بیش از آنکه صرفاً روایت یک رابطه عاطفی باشد، به الگوهای ارتباطی انسان امروز می‌پردازد.

O این نخستین همکاری شما با نگین ضیایی نیست. این بار در «خطرنج» چه تفاوتی در شیوه کارگردانی یا فرایند تمرین احساس کردید؟

حقیقتش تفاوت خیلی زیادی نداشت؛ چون من و نگین همکاری‌های زیادی با هم داشتیم و تقریباً به درک مشترکی از شیوه کار یکدیگر رسیده‌ایم. معمولاً خیلی زود متوجه می‌شویم که از من چه می‌خواهد. البته از آنجا که دیرتر از سایر بازیگران به این پروژه اضافه شدم، این تجربه تا حدی نسبت به کارهای قبلی برابرم دشوارتر بود.

O نگین ضیایی تا چه اندازه به بازیگر اجازه می‌دهد شخصیت را با پیشنهادهای خودش کامل کند؟

خیلی زیاد. اساساً نگین کارگردان ایده‌مندی است، اما همیشه تأکید می‌کند که ما بازیگران هم باید وارد جلسه تمرین شویم و برای هر جلسه پیشنهادهای تازه‌ای داشته باشیم؛ البته در همان چارچوبی که نویسنده و کارگردان مدنظر دارند.

O این نقش چقدر به جزئیات رفتاری و فیزیکی وابسته بود؟ برای مثال نوع راه رفتن، ایستادن یا حتی نگاه کردن شخصیت را چگونه پیدا کردید؟

خیلی وابسته بود. فارغ از تفاوت سنی من با کاراکتر لیلی، از نظر شخصیتی هم تفاوت‌های زیادی با او داشتم. از آنجا که نسبت به سایر بازیگران دیرتر به گروه اضافه شدم، احساس کردم بهترین راه این است که از طریق مشاهده این جنس آدم‌ها و این نسل، کاراکتر را در خودم پیدا و کشف کنم. همان‌طور که اشاره کردید، آدم‌هایی مثل لیلی بدن و بیان خاص خودشان را دارند. لیلی شخصیتی است که انرژی بدنش از ذهنش جلوتر حرکت می‌کند. چالش اصلی من این بود که این ویژگی‌ها به «تیپ» تبدیل نشوند و شخصیت، همچنان یک کاراکتر باقی بماند. البته منظورم این نیست که تیپ‌سازی کار ساده‌ای است؛ اتفاقاً بازی بسیار دشواری می‌طلبد، اما برای اجرای ما مناسب نبود.

O بعد از اجرا، مخاطبان بیشتر درباره کدام ویژگی شخصیت شما صحبت می‌کنند؛ شغلش، رفتارش یا تأثیری که بر داستان می‌گذارد؟

جالب است که تا قبل از بازخورد مخاطبان، خیلی نگران بودم که لیلی برای تماشاگر شخصیتی آزاددهنده یا اصطلاحاً «روی اعصاب» باشد. اما خوشبختانه بعد از اولین اجرا این نگرانی کاملاً برطرف شد. مخاطبان اتفاقاً لیلی را دوست داشتند توصیف کردند و بیشتر درباره تأثیری که در روند داستان می‌گذاشت صحبت می‌کردند.

O این دختر بیک موتوری با وجود ظاهر ساده و شغل روزمره‌اش، چه چیزی از جهان «خطرنج» را نمایندگی می‌کند که شاید شخصیت‌های اصلی از دیدنش عاجزند؟

به نظر من و کارگردان، لیلی نماینده بخشی از مخاطبان است؛ حضوری قضاوت‌گر دارد. اما برای من، او بیش از هر چیز نمایی بی‌پروایی است. لیلی ساده است، اما احق نیست. او فقط یک دختر شاد و شیطان نیست؛ آینه‌ای تازه از میل و قدرت در زندگی هوشنگ کوهساری است. کودکانه رفتار می‌کند، اما قدرت تأثیرگذاری دارد؛ بازیگوش است، اما ناآگاه نیست.

O به نظر شما این شخصیت بیشتر محصول شرایط اجتماعی امروز است یا یک انتخاب شخصی برای ساختن مسیر زندگی خودش؟

حقیقتش نمی‌شود پاسخ مطلق به این پرسش داد. به گمان من، هر دو.

O آیا تا به حال مخاطبی برداشتی از شخصیت شما داشته که با تحلیل خودتان کاملاً متفاوت باشد؟

بله. بعضی از مخاطبان، لیلی را برنده این جهان و این رابطه می‌دانستند، اما من با این برداشت موافق نبودم. نه به این معنا که او بازنده است، بلکه فکر می‌کنم چنین تقسیم‌بندی‌ای اساساً درباره این شخصیت درست نیست.

O در شرایط امروز که تئاتر با مسائل اقتصادی، کاهش مخاطب و تغییر سلیقه تماشاگر روبه‌روست، چه چیزی هنوز شما را به صحنه تئاتر برمی‌گرداند؟

فکر می‌کنم پاسخم تا حدی تکراری باشد، اما حقیقت همین است؛ عشق و علاقه‌ای که ما به صحنه داریم. مهم‌ترین دلیل ادامه دادن است. در عین حال، تئاتر برای ما فقط یک سرگرمی نیست، بلکه شغل ماست. با وجود تمام دشواری‌های اجتماعی و اقتصادی، مانند بسیاری از مشاغل دیگر، ما هم محکوم به ادامه دادن هستیم.

O اگر شخصیت شما نماینده یک زن از شهر امروز باشد، مهم‌ترین چیزی که درباره زنان این نسل می‌گوید چیست؟

به نظر من لیلی تا حد زیادی نماینده نسل زد است؛ نسلی که نسبت به نسل‌های گذشته جسورتر عمل می‌کند.

O صحبت پایانی

در پایان، از شما بابت این گفت‌وگو ممنونم. از مخاطبان شما هم دعوت می‌کنم در این روزهای پایانی اجرای «خطرنج» به تماشای این نمایش بنشینند. به گمان من، دیدن این اثر ضروری است، چون «خطرنج» بیش از آنکه صرفاً درباره یک رابطه عاطفی باشد، الگوهای ارتباطی را نشانه گرفته است. این نمایش روند شکل‌گیری یک ارتباط و البته مسیر فریادی آن را به تصویر می‌کشد.